دکتر سیده نرگس موسوی، روانشناس و مشاور خانواده:

صدای خودمان را کم کنیم تا صدای جوانان شنیده شود

در بازخوانی حماسه انقلاب اسلامی با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که با وجود گذشت دهه‌ها از پیروزی انقلاب، گاهی فاصله معناداری میان نسل امروز و ارزش‌های انقلاب دیده می‌شود. یکی از دلایل آن در نظر کارشناسان اشکال در ارتباط‌گیری با جوان و نوجوان است. دکتر سیده نرگس موسوی، روانشناس و مشاور خانواده در گفت‌وگو با ما با تشبیه روح انسان به جسمی که نیازمند غذای پاک است، معتقد است دشمن با درک زیان نیازهای نسل نو، بر گرسنگی روحی آنها سوار شده است. او در ادامه با هشدار نسبت به رفتارهای سستی و غلط می‌گوید: «ما برای ارتباط با فرزندان مان از نوین محدودی داریم. اگر این سرمایه را صرف مباحث و اختلاف نظرهای پیش پا افتاده کنیم، در لحظات بحرانی که باید بینش ارزشی و انقلابی را به آنها تزریق کنیم، دست‌مان خالی خواهد بود.» این کارشناس در پاسخ به دغدغه‌های والدین درباره تفاوت نسل‌ها می‌افزاید: «بسیاری از بزرگ‌ترها معتقدند جوانان امروز با نسل‌های پیشین تفاوت‌های بنیادی دارند. برخی نیز ناکامی‌های خود را در قالب بازی‌های جوانانه بروز می‌دهند اما باید پذیرفت این تفاوت بین نسل ما و نسل‌های پیشین کاملا طبیعی است به عنوان مثال نسل دهه ۶۰ با دهه ۵۰ و دهه ۸۰ با دهه ۴۰ تفاوت داشته‌اند. دلیل این امر، رشد و پیشرفت‌های جامعه است که به ناچار منجر به عملکرد و رفتار متفاوت نسل‌ها می‌شود.»

دنیای پیچیده و ناسخه‌دو نسل امروز

دکتر سیده نرگس موسوی با اشاره به شرایط خاص نسل امروز می‌گوید: «ما امروز شاهد رشد رسانه‌ها به شکل گسترده‌ای در میان نسل فعلی هستیم. فضای مجازی و سایر ابزارها، بچه‌ها را در دنیایی رها می‌کنند که مرزهای آن مشخص نیست. آنها در این فضا می‌توانند موفقیت‌هایی کسب کنند اما بدگیریم که ما باید با انواع ارتباطات را تجربه کنیم. هر آنچه بیشتر به میل و نیازشان می‌خورد. نکته مهم اینجاست که نوجوانان و جوانان به دلیل هیجانات بالا و ناظمی بودن بخشی از بینش فرنتال مغزشان بسیاری از کارها را به صورت هیجانی و بر اساس نیازهای فوری انجام می‌دهند. این نیازها که ناشی از وجود هر انسانی نهادینه شده، متفاوت است و منابع دستیابی به آنها نیز تحت کنترل کامل والدین نیست.»

وی با بیان اینکه همدلی رمز ورود به دنیای نوجوانان است، توضیح می‌دهد: «باید با فرزندان مان همدلی داشته باشیم. گوش شنوا باشیم و ببینیم آنها چه می‌گویند و چه می‌خواهند. خود را جای آنها بگذاریم، از نگاه آنها به دنیا نگاه کنیم و با کفش‌های آنها چند قدم راه برویم تا خواسته‌شان را دقیق درک کنیم. رفتار و حالات جوانان امروز در واقع یک فرصت است. اگر سکوت کنیم و صدای خودمان را خاموش کنیم تا صدای آنها را بشنویم، خیلی راحت‌تر می‌توانیم نیازهایشان را برآورده کنیم. هر کلام و رفتاری از ریشه نیازهای ما برمی‌خیزد. اگر مهارت شنیدن را داشته باشیم، می‌توانیم به راحتی حرف جوانان را بفهمیم.»

سیده موسوی در ادامه با اشاره به اهمیت تعریف درست از موفقیت می‌گوید: «گاهی اوقات تمام توجه ما معطوف به نیازهای ظاهری و مادی است اما متأسفانه این نیازها خاک می‌خورند. اگر مهارت شنیدن را داشته باشیم، می‌توانیم به راحتی حرف جوانان را بفهمیم.»

سیده موسوی در ادامه با اشاره به اهمیت تعریف درست از موفقیت می‌گوید: «گاهی اوقات تمام توجه ما معطوف به نیازهای ظاهری و مادی است اما متأسفانه این نیازها خاک می‌خورند. اگر مهارت شنیدن را داشته باشیم، می‌توانیم به راحتی حرف جوانان را بفهمیم.»

باید با فرزندان‌مان همدلی داشته باشیم، گوش شنوا باشیم و ببینیم آنها چه می‌گویند و چه می‌خواهند. خود را جای آنها بگذاریم، از نگاه آنها به دنیا نگاه کنیم و با کفش‌های آنها چند قدم راه برویم تا خواسته‌شان را دقیق درک کنیم. اگر سکوت کنیم و صدای خودمان را خاموش کنیم تا صدای آنها را بشنویم، خیلی راحت‌تر می‌توانیم نیازهایشان را برآورده کنیم

درک زبان نسل جدید و چالش‌های تربیتی در برابر نوجوانان

وی با بیان اینکه دشمن نسل جدید را بهتر از ما می‌فهمد، تأکید می‌کند: «مسئله نوجوانان و جوانان واقعاً موضوع مهم و گسترده است. آن کشور کلو و مغلد، نوجوانان امروز خود را دقیقاً بر اساس آن عمل می‌کند. آنها زبان نسل جوان را فهمیده‌اند و با همان زبان با آنها صحبت می‌کنند تا آنها را به سمت خود بکشند. ما نباید زبان آنها را بفهمیم.»

سیده موسوی در ادامه می‌افزاید: «متأسفانه گاهی دست‌مان بی‌رحمانه برای فرنتال‌های خود باعث ایجاد «سلاح‌هراسی» می‌شود و فاصله بین جوانان و دین به وجود شکل می‌گیرد. ولی بسیاری از والدین به دلیل درگیری مشکلات و گرفتاری‌های روزمره در فرایند تربیت و ارتباط نسل جدید با مشکل مواجه‌اند.»

مدیریت فرصت‌ها و تزون‌های ارتباطی

این روانشناس درباره راهکارهای گذر از بحران نوجوانی می‌گوید: «حال که باید ارتباط خوبی با فرزندان‌مان داشته باشیم، باید بدانیم که سال‌های نوجوانی و جوانی، سخت‌ترین سال‌ها برای همزیستی والدین و فرزندان است. مدو طرف‌ها با چالش‌های خاصی در این رابطه روبه‌رو هستند. جدا از مسائل اقتصادی، ما واقعاً باید دل بسه دل؟ دهیم و حواس‌مان به علایق آنها باشد. علاقه‌مندی‌های فرزند را باید مثبت ببینیم و قدمی به سمت آن برداریم. حتماً کوچک‌ترین تلاش‌های آنها را تشویق کنیم و «وقت با یکفیت» برایشان بگذاریم. ساعت حضور فعال کافی است. همچنین باید به «تنها بر استقلال» آنها توجه کنیم. مدام نگوییم تو نمی‌توانی، تو نمی‌خواهی. کارهایی را به آنها بسپاریم. باید حتی بچه‌ها زمانی نیاشیم فرزندمان متکی به داشته‌هایش کارهایشان را انجام دهند.»

این کارشناس با تأکید بر مدیریت فرصت‌ها و ایجاد بینش می‌گوید: «ما برای ارتباط با نوجوان و جوان «تزون» و فرصت محدودی داریم و نمی‌توانیم فرصت‌هایمان را صرف هر چیز پیش پاافتاده‌ای کنیم. هر فرصتی را باید برای اتفاقی عظیم‌تر نگه داریم. مثلاً پدر و مادری هر روز با پرسشان دعوا دارند که پایش را روی میز گذاشته یا ساعت ۱۱ شب به خانه آمده است. بهتر است آن زمان را برای خرج تمیزی او نکنید، بلکه وقتی ساعت ۱۱ شب به خانه می‌آید، بگویید: تو حق نداری این ساعت به خانه بیایی چون: «ما قانون داریم» قانون را بولد کنید نه ساعت ۱۱ شب را. بگذارید فرصت‌ها را برای چیزهایی خرج کنید که ضرورت و اهمیت بیشتری دارد و بینش به او بدهید. در ارتباط مؤثر، امنیت ایجاد کنیم و حتماً به او دراه خطرها و اتفاقاتی که ممکن است رخ دهد، ببینیم.» با همیشه کنار جوان‌مان نیستیم، اما اگر این بینش در وجودش نهادینه شود در ناخودآگاهش جای بگیرد، در مواقع بحرانی خودش می‌گوید: «اینجا ممکن است خطا کنم یا آسیب ببینم.» نقش والدین در این برونه به‌سیار مهم است. فرزند باید احساس کافی بودن و ارزشمند بودن داشته باشد و بداند که می‌تواند کارهایی را انجام دهد. مسیر نوجوانی تا جوانی بسیار سخت است و رسیدن به مقصد و گذر از این گذار دشوار است. والدین باید در کنار فرزند باشند. آموزش و پرورش، محیط درسی، فضای مجازی و بازی‌ها، همه مثل تکه‌های یک پازل در کنار هم کمک می‌کنند تا یک نوجوان از این گذار عبور کند و به سلامتی به جوانی برسد.»

اهمیت انتقال ارزش‌ها و معنویت

سیده موسوی بر اهمیت تغذیه روح تأکید می‌کند: «فراتر از نیازهای مادی باید به نیازهای معنوی نیز توجه کنیم. از منظر روانشناسی، انتقال معنویت و ارزش‌های ملی و دینی نسل جدید، تأثیر عمیق و بنیادین بر سلامت روان آنها دارد. من همیشه می‌گویم برخی ما همانند بدن، به غذا نیاز دارد و غذای روح، همان معنویت ارزش‌ها و اعتقادات است. روح انسان نمی‌تواند گرسنه بماند. وقتی جمع گرسنه می‌شود، برای سیر شدن هر کاری می‌کند. روح نیز همین گونه است. نسلی که از امروز معنوی نسبت به گذشته است، بسیار به کردن آن گرسنگی به سمت هر باور و ارزش پوچ بود و هر چیزی را خورد خود کند که متأسفانه شاهد نمونه‌هایی از آن هستیم.»

وی با اشاره به تهدیدات فضای مجازی می‌گوید: «غذای روح برای روان ما انواعی است. اگر والدین از زمان تربیت فرزند بودن نادیده گرفتن تأثیرات محیطی که پیش نرفته از اشاره شد، این ارزش‌ها را منتقل کنند، می‌توانند سریع دفاعی در برابر آسیب‌ها ایجاد کنند. بچه‌ها با فضای مجازی وارد جهانی لایتناهی می‌شوند و به واسطه کنجکاوی ممکن است هر چیزی کشیده شوند. اما اگر من انتقال سالمی با فرزندم داشته باشم، می‌توانم همان طور که برای سلامت جسمش غذای سالم فراهم می‌کنم، غذای روح و معنویت را نیز از زمان کودکی و حتی دوران جنینی به او منتقل کنم تا در برابر انحرافات مصون بماند.»

یک «حامی» واقعی هستیم؟ کسی که می‌تواند حمایت روانی، عاطفی و معنوی او را به عهده بگیرد. وقتی کنار او می‌نشینیم و او حس آرامش و خوشایندی می‌گیرد، می‌توانیم نیازهای عاطفی‌اش را برطرف کنیم و رابطه‌ای زیبا بسازیم.»

این روانشناس در ادامه شرایط لازم برای یک گفت‌وگوی سازنده را اینگونه تشریح می‌کند: «وقتی فرزند به ما اعتماد و حس امنیت پیدا کرد، آنگاه با ما گفت‌وگو می‌کند. نیازها و ناکامی‌هایش را بیان می‌کند و می‌داند که قضاوتش نخواهیم کرد. ما باید او را احترام ببندیم، نه اینکه همیشه در مسند نصیحت، مقایسه، انتقاد و تهدید باشیم. جملاتی مثل «من در زمان تو بودم» یا «بردت در زمان تو اینطور نبود»، دیگر کارساز نیستند. این حرف‌ها دیگر نقش بازی نمی‌کنند و نوجوان و جوان امروز آنها را نمی‌پذیرد.»

چالش‌ها و راهکارها

یکی از مسئولان فرهنگی که خواست نامش ذکر نشود، با تأکید بر اینکه جنگ نرم جدی‌ترین دشمنی است. گفت: «ما باید واقع بین باشیم. دشمن تمام توان خود را گذاشته تا نسل امروز را هدف بگیرد. باید نقاط ضعف‌هایی را که دارید قوی و تلاش کنیم آنها را برطرف کنیم. چرا که دشمن روی ضعف‌های ما حساب کرده است. مثلاً در تولید محتوای جذاب علیه جوانان و جوان امروز کار قرار گرفته می‌خواهد. نمی‌توانیم به محتوای خشک و رسمی او را جذب کنیم. باید زبان جوان را بفهمیم.»

او در ادامه به آسیب‌های اخیر اشاره کرد و افزود: «در آن حوادث دیدیم که دشمن چقدر بی‌رحمانه آنها حتی حاضر نشدند به قرآن و مساجد رحم کنند. ولی همین بی‌رحمی‌ها باعث بیداری جوانان و جوان فروکش کرد و به خاطرها نرسید. این به معنای این نیست که کار تمام شده است. ما باید اینترنت و شبکه‌های اجتماعی ضعیف می‌کند. باید من‌ها یی با پدر و مادرمان صمیمی بودیم و حرف‌شان را می‌پذیرفتیم ولی روانی، عاطفی و معنوی او را به عهده بگیرد. وقتی کنار او می‌نشینیم و او حس آرامش و خوشایندی می‌گیرد، می‌توانیم نیازهای عاطفی‌اش را برطرف کنیم و رابطه‌ای زیبا بسازیم.»

باید با فرزندان‌مان همدلی داشته باشیم، گوش شنوا باشیم و ببینیم آنها چه می‌گویند و چه می‌خواهند. خود را جای آنها بگذاریم، از نگاه آنها به دنیا نگاه کنیم و با کفش‌های آنها چند قدم راه برویم تا خواسته‌شان را دقیق درک کنیم. اگر سکوت کنیم و صدای خودمان را خاموش کنیم تا صدای آنها را بشنویم، خیلی راحت‌تر می‌توانیم نیازهایشان را برآورده کنیم

کلید در کنار سدید

این کارشناس در ادامه به تشریح نیازهای مشترک و راهکارهای گفت‌وگو می‌پردازد و می‌گوید: «البته برخی نیازها در گذشته و حال مشترک است. مثلاً نیاز بقا و نیازهای فیزیولوژیک. اما نیازهای ناشیه‌ه‌ای فرزندان امروز، مانند دیده شدن، پذیرش، محبت و گفت‌وگو با آنها اهمیت بالایی دارد. ما باید اصول گفت‌وگو را بلد باشیم. وقتی نوجوان یا جوان با ما صحبت می‌کند، نباید خود را در موضع قدرت قرار دهیم و بگوییم من پدر، من معلم، ما من باید بزرگ‌تر هم حق در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) داریم که آن حضرت فرمودند با کودکان سروکله بزنید، یعنی بزرگسال

حامی» واقعی هستیم؟ کسی که می‌تواند حمایت روانی، عاطفی و معنوی او را به عهده بگیرد. وقتی کنار او می‌نشینیم و او حس آرامش و خوشایندی می‌گیرد، می‌توانیم نیازهای عاطفی‌اش را برطرف کنیم و رابطه‌ای زیبا بسازیم.»

جوانان می‌گویند اعتماد کنید و کار را به ما بسپارید

صحبت از جوان و نوجوان یعنی صحبت درباره موتور محرک یک جامعه. موتوری که اگر سوخت درست بگیرد جامعه را به سمت تعالی می‌برد و خلاف آن ممکن است دود و خاموش شود. برای درک عمیق‌تر به کپ و گفت دوستانه با این گروه سنی نشستیم. با تسلی که پای یک تلفن همراه دنیا را می‌چرخد و آن طرف تر والدینی که نگران آینده فرزندان‌شان هستند. آنچه در ادامه می‌آید، روایتی است از بازیگران اصلی این میدان یعنی نوجوان و جوان و آنهایی که باید در برابر آنها احساس مسئولیت کنند.

بیداری در هیاهوی شبهات

در یکی از کافه‌های شلوغ تهران در مرکز شهر، چند دانش‌آموز و دانشجو به اتفاق آمده بودند. از صاحبان اول چیزی که توجهم را جلب کرد، هوشمندی و سطح اطلاعات بالای آنها بود و این نشان می‌داد آنها صرفاً دانسته‌ها نیستند و پرسنگر و تحلیلگرند. اجازه گرفتم و روی میزی که نشسته بودند، قرار گیرم. دانشجوی سال دوم مهندسی بود. او اشاره‌ای به فضای مجازی کرد و گفت: «ما همه چیز را می‌بینیم. دشمن فکر می‌کند با چند کلیپ و فیلم می‌تواند ما را گمراه کند. اما ما بچه‌های این مملکت نیستیم اگر نداشیم از آزاد دیدیم، می‌تواند در کار ما از دنیای جوانان عمیق‌تر کند. سومین گام، آموزش و یادگیری مستمر است. برای بسیاری از موضوعات زندگی آموزش دیده‌ایم، اما برای برخی از موضوعات زندگی آموزش دیده‌ایم، اما برای مثال، مطالعه کتاب، شرکت در کلاس‌ها و دوره‌های مرتبط، می‌تواند مهارت فرزندان در نزدیک شدن به فرزند و دیدگاه او را به‌طور چشمگیری افزایش دهد.

با ترکیب سه رویکرد معاشرت صمیمانه، مرور تجربه شخصی و آموزش دیدن، والدین می‌توانند به جای نسل جوان نشیند و رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد و درک متقابل ایجاد کنند.

زهرا اسامی، فعال حوزه هنر: نسل امروز، نسل «استعدادهای خفته» است. آنها اگر در کنارمان نیستند، ما را بینند معجزه می‌کنند. ما باید به آنها اعتماد کنیم. به جای اینکه مدام نگران باشیم که چه می‌کنند، باید بگذاریم خودشان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی فعالیت کنند و ما فقط هدایت‌گر باشیم

فکر اسامی برای جذب حداکثری کنیم»

زهرا اسلامی که در حوزه هنر فعالیت می‌کند، درباره ظرفیت‌های نسل امروز گفت: «همنقدر که نسل امروز «نسل استعدادهای خفته» است، آنها اگر مسیر درست را ببینند معجزه می‌کنند. ما باید به آنها اعتماد کنیم. به جای اینکه مدام مراقب باشیم که چه می‌کنند، باید بگذاریم خودشان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی فعالیت کنند و ما فقط هدایت‌گر باشیم.»

اسلامی با اشاره به اهمیت حضور در فضای مجازی گفت: «ما باید فضایی ایجاد کنیم که برای کشورش مفید است. در نهایت باید گفت: نوجوانان و جوانان امروز نسل پراکنده‌ای هستند. از یک طرف به دنبال مدرنیته و راحتی و از طرف دیگر تشنه معنویت و اصالت. آنها خط قرمز اگر از دشمنانی که مسجد و قرآن را می‌سوزانند و مردم بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند، جدا کرده‌اند. ما باید نسل‌های ارزش‌های انقلاب اسلامی را منتظر نباشیم. ما مسئولان و خانواده‌ها نسبت دیوستی به سمت‌شان دارد کنند. انتظار نوجوانان امروز، یک زندگی با کرامت، شاد، قانونمند و حضور در عرصه‌های تصمیم‌گیری است. اگر مسئولان فرهنگی بتوانند با زبان هنر و جذابیت راه گفت‌وگو با آنها را باز کنند و خانواده‌ها با محبت و بردباری، نسل فعلی را نجات دهند. قطعاً این نسل خواهد توانست این را باور از قبل بسازد و با نگاه داشتن درخت انقلاب دشمنان را شکست دهد. ما باید با سرعت عمل و استفاده از فرصت استفاده کنیم.»

جوان ایرانی «معنا» دارد «میدان» می‌خواهد

ناصر سهرابی

جوان امروز ایران در جهانی پرشتاب و پررقابت زندگی می‌کند که هم فرصت دارد و هم محدودیت. او نه از تاریخ فرار می‌کند و نه در جهان گم می‌شود؛ مسئله او نه کمبود توان، بلکه کمبود شناخت و امکان است. اگر این شناخت و امکان فراهم شود، او می‌تواند آینده را با خلاقیت، هویت و اختیار بسازد. جوان ایرانی امروز محصول عصری پیچیده است؛ عصری که سرعت اطلاعات، فناوری و رسانه‌های جهانی فرصت و فشار را همزمان به او تحمیل می‌کند. او جهان را با شاخص‌هایی می‌سنجد که فراتر از رفاه اقتصادی هستند: کیفیت تجربه، نقش اجتماعی، آزادی انتخاب و هویت فردی و جمعی. این مقایسه دائمی، خواسته‌های نسل جدید را شفاف کرده است: فرصت تجربه، حق مشارکت، کیفیت زیست، آزادی عمل و هویت واقعی. خواسته‌هایی که نه تجملند و نه از جنس فرار از واقعیت، بلکه پاسخ طبیعی به شرایطی هستند که زندگی را محدود نکند و هویت را تحمیل نکند. نیرا اصلی نسل امروز اقتصادی نیست، بلکه «به رسمیت شناخته شدن» است. جامعه، نهادها، خانواده و فرهنگ باید بپذیرند که این نسل با جهان دیگری شکل گرفته و تفاوتش تهدید نیست، بلکه ظرفیت است. او می‌خواهد انتخاب کند، فکر کند، بپرسد و پاسخ بگیرد. هویت خود را از تجربه و گفت‌وگو می‌سازد نه از فرمان، اما سازوکارهای رسمی همچنان با منطق سلسله‌مراتب، تأخیر و انتظار اداره می‌شوند. این فاصله میان سرعت نسل و سرعت نهاد منبع بخش بزرگی از تنش‌های اجتماعی و فرهنگی است. شناخت نسل جدید اگر صرفاً پروژه‌ای مناسبت محور باشد، شکست می‌خورد، اما اگر استراتژیک شود، آینده می‌سازد. کشورهایی که جوان را صرفاً مصرف‌کننده می‌دیدند، امروز با بحران معنا، مشروعیت و پیوند اجتماعی روبه‌رو هستند. جوان غربی آزادی دارد، اما معنا ندارد؛ جوان ایرانی معنا دارد، اما امکان تجربه کم است. بحران معنا زمانی خنثا با پول حل کرد؛ بحران امکان را می‌توان با سیاستگذاری، مشارکت و میدان دادن حل کرد. این برتری بالقوه جوان ایرانی است. مزیتی که اگر بالفعل شود، می‌تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد. نظام آموزشی در ایران هنوز در دام آزمون و مدرک گرفتار است. سال‌هاست دانش‌آموز و دانشجو برای عبور از مراحل ساخته می‌شوند، نه برای شکل دادن نقش اجتماعی و هویت واقعی. مدرک اعتبار نمی‌آورد؛ مهارت، شبکه و هویت حرفه‌ای اعتبار می‌آورد. دانشگاه بدون شکل دادن به تجربه و هویت واقعی، کارکرد خنثی را از دست می‌دهد. نتیجه این شکاف آن است که جوان وقتی وارد جامعه می‌شود، جهان واقعی را متفاوت با جهان مدرسه می‌یابد و انرژی خلاقانه‌اش یا به مهاجرت ذهنی یا جغرافیایی سوق داده می‌شود. در میدان فرهنگ، اهمیت ابزارهای هنری غیرقابل انکار است. سینما، تئاتر، موسیقی، شعر و ادبیات برای جوان ایرانی فقط سرگرمی نیستند؛ ابزار زندگی و هویت‌ند. سینما برای او میدان آزمایش هویت است؛ روایت شکست، عشق، انتخاب و مواجهه با محدودیت‌ها را نشان می‌دهد. تئاتر محل گفت‌وگو، بحران نمایی و بازتاب مسائل اجتماعی است و نقد را به صحنه می‌آورد. شعر و ادبیات زبان ذخیره شده احساس و فکر هستند؛ تجربه تاریخی و اخلاقی نسل‌ها را منتقل می‌کنند. موسیقی رنج زندگی و امکان همزمانی با جهان را به او می‌دهد. اگر هنر رسمی نتواند این فضا را فراهم کند، جوان روایت و زبان خود را از منابع جهانی می‌گیرد و هویت خود را در فضای غیررسمی می‌سازد. بازار جهانی فرهنگ برای او تهدید نیست، بلکه گزینه‌ای همیشگی است که قابل دسترسی و انتخاب است. سیاست فرهنگی که نتواند با این انتخاب رقابت کند، بازاردندگی و از گذاری‌اش صوری می‌شود. هنر رسمی اگر جسارت نداشته باشد، هنر غیررسمی تبدیل به مرجع می‌شود و سیاست فرهنگی به بازدارندگی تقلیل می‌یابد. خانواده از تکیه بر الگوهای سنتی فاصله گرفته و نقش تعیین‌کننده کمتری دارد. در عین حال هویت ملی و اخلاقی نسل جوان هنوز ریشه‌دار است. این احترام و سرمایه‌گذاری روی شبکه‌سازی، انگیزه نسل نهم جامعه ایرانی را تقویت می‌کند و تضمین می‌کند که انرژی او خلاقانه، مهارت و تعهد اثر در خدمت توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شود. فرار گیرد. نسل جوان ایرانی باید در کنار نهادهای دولتی و حکومتی نیز بازیگر فعال باشد، نه صرفاً شنونده یا مصرف‌کننده تصمیم‌ها. این دخیل شدن به معنای حضور واقعی در شورا‌ها، اتاق‌های فکر، برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی، پروژه‌های محلی و ملی و حتی مشارکت در سیاستگذاری آموزشی است. وقتی به جوان میدان داده شود تا نیازها و ایده‌های خود را ارائه دهد، تصمیم‌ها را نقد کند، مسئولیت بپذیرد و در پروژه‌های عملی مشارکت کند، هویت او دیگر صرفاً یک اسلام با مدرک نیست؛ کاربردی، اثرگذار و محترم می‌شود. این مشارکت اعتماد به نهادها را احساس تعلق اجتماعی را تقویت می‌کند و نسل را آماده می‌سازد تا انرژی خلاقانه، مهارت و تعهد خود را در مسیر توسعه کشور به کار گیرد. نسل نوین جامعه ایرانی با حضور منطقی و فعال در این کارزار، می‌تواند موتور تحول باشد و با تزعیرف رابطه شهروند و دولت شود و مسیر تاریخ را هموار کند. ایدئولوژی در این میان باید متمرکز و تحلیل محور باشد. نسل امروز می‌پرسد: «چرا باید بمانم؟ چرا باید وطن و هویت ملی را بچسبم؟ از چه بدانم؟» پاسخ ایدئولوژیک اگر نتواند این «چرایی» را منتقل کند، بی‌اثر است. اما اگر موفق شود، موتور انرژی، معنا و انگیزه می‌دهد. ایدئولوژی زمانی کارآمد است که هویت، عدالت، استقلال و کرامت را قابل تجربه می‌کند، نه فقط قابل شنیدن. نسل امروز اهل اعتراض است. اما اعتراض بی‌معنا نیست؛ او می‌خواهد سهم‌بری از آینده بگیرد. سهم کسی را تصاحب کند. این همان قدرت واقعی ایدئولوژی است. ایجاد گفتوگو، فراهم کردن محیط امن و حفاظت از آزادی تجربه. ایدئولوژی که جوان را محدود کند یا دستورمحد، شکست می‌خورد. اما اگر چارچوب گسترده و انتخاب‌ساز باشد، نسل با آن رشد می‌کند. جهان رانقد می‌کند و خود را معنا می‌دهد. در مقایسه با جوان غربی، تفاوت اصلی نه امکانات، بلکه ترکیب معنا و تجربه است. جوان غربی آزادی دارد، اما هویت را باید بسازد یا بخرد. جوان ایرانی هویت دارد، اما امکان تجربه محدود است. غرب بحران معنا دارد؛ ایران بحران امکان. این دو بحران هم‌ورزن نیستند؛ بحران امکان قابل حل است و بحران معنا تقریباً غیرقابل حل. بنابراین نسل ایرانی اگر محدودیت‌های ساختاری رفع شوند، می‌تواند نسلی زیر موتور، مبتنی و اخلاقی دارد که جهان‌بینی او با جهان پیوند خورده است. نسل امروز نمی‌خواهد از جهان عقب بماند و نمی‌خواهد در جهان گم شود. او می‌خواهد ایرانی بودنش را حفظ بسازد، ایرانی با پیوند به تاریخ، فرهنگ، خانواده، شبکه‌های مؤثر و مشارکت واقعی در نهادها و حکمرانی در تعامل قابل با جهان. اگر سیاستگذار، آموزش، فرهنگ و خانواده گفت‌وگوی واقعی با این نسل داشته باشند، آینده نه تقلید غرب خواهد بود و نه بازتولید گذشته، بلکه خلق چیزی جدید، پویا و زنده است. همین نسل می‌تواند تمدن و اینده کشور را بسازد و هویت ملی را بازآفرینی کند. اولینی است که جهان را به چالش می‌کشد، محدودیت‌ها را تبدیل به امکان می‌کند و معنا را به تجربه امیخته می‌سازد. اگر این نسل میدان پیدا کند، هیچ نیروی نمی‌تواند مسیر تاریخ ایران را متوقف کند. در استانه ۱۱ شعبان ولادت حضرت علی اکبر و روز جوان(ع) که امسال مصادف با ۱۴ بهمن و آغاز دهه فجر انقلاب اسلامی است، جا دارد با دریگر نگاه خود را به نسل جوان تازه‌نفس تا لوبز در مسیری تازه به میدان عمل بیاید و فردایی روشن برای جوامع خود رقم بزند.

والدینی که دائم سیاه‌نمایی می‌کنند امید را در جوانان می‌کشند

حجت‌الاسلام محمدمهدی الهی منش، مدرس، پژوهشگر و استاد تربیت و روانشناسی اسلامی:

با توجه به تغییرات سریع اجتماعی و فناوری در دنیای امروز به نظر شما مهم‌ترین چالش‌های اخلاقی که نسل جوان با آن روبه روست، چیست؟

نسل جوان امروز نسبت به گذشته فاصله بیشتری از بزرگ‌ترها گرفته و خودمختاری بیشتری را تجربه می‌کند. آنها می‌خواهند مستقل و خودمختار رفتار کنند، در حالی که هنوز عقلانیت و تجربه کافی ندارند و به همین دلیل زودتر در معرض انحراف قرار می‌گیرند. دومین چالش مهم، عجله و شتابزدگی است. به دلیل گسترش ارتباطات، رسانه‌ها و فضای مجازی، سرعت همه‌چیز بالا رفته است؛ نسل امروز حوصله و صبر کمتری دارد و برای تغییر عجله می‌کند؛ موضوعی که نتیجه مستقیم تکنولوژی‌های جدید است. در گذشته انگیزه آنها را سرکوب کرد. با این حال، برای جلوگیری از ناامیدی و انتظارات غیرواقعی چند نکته ضروری است. نخست اینکه جوانان معمولاً آرمان و قله را می‌بینند، اما به مسیر رسیدن به آن توجه کافی ندارند و همین موضوع می‌تواند آنها را دچار خلا کند. آنچه باید به نسل جوان گوشزد شود، مسیر رسیدن به قله و بهای آن است. نباید به آنها گفت قله بد است، بلکه باید توضیح داد در رسیدن به قله هزینه، تلاش، صبر و زمان می‌خواهد.

دومین گام، مرور گذشته خود والدین است. بسیاری از والدین فراموش کرده‌اند که خودشان در سن جوانی چه تجربه‌ای داشتند و چه مشکلات و هیجاناتی را پشت سر گذاشته‌اند. بعضی والدین به جای اینکه فرصت تجربه به فرزند بدهند، می‌خواهند او را مستقیماً به «بهشت» برسانند. یا اگر وی تجربیات شخصی و بازشناسی برخورد‌هایی که خودمان از اطرافیان‌مان دیده‌ایم، می‌تواند کمک‌ها را از دنیای جوانان عمیق‌تر کند. سومین گام، آموزش و یادگیری مستمر است. برای بسیاری از موضوعات زندگی آموزش دیده‌ایم، اما برای برخی از موضوعات زندگی آموزش دیده‌ایم، اما برای مثال، مطالعه کتاب، شرکت در کلاس‌ها و دوره‌های مرتبط، می‌تواند مهارت والدین در نزدیک شدن به فرزند و درک دیدگاه او را به‌طور چشمگیری افزایش دهد.

با ترکیب سه رویکرد معاشرت صمیمانه، مرور تجربه شخصی و آموزش دیدن، والدین می‌توانند به جای نسل جوان نشیند و رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد و درک متقابل ایجاد کنند.

بسیاری از والدین معتقدند ارزش‌های سنتی و آموزه‌هایی که به آنها منتقل شده، برای نسل جوان همچنان کاربردی است. به نظر شما این دیدگاه تا چه حد واقع‌بینانه است و چه شکاف‌هایی بین این ارزش‌ها و نیازهای نسل جدید وجود دارد؟

یک سری نیازها ثابت و انسانی هستند مانند نیازهای کنترل هیجان در نسل جوان به چند عامل کلیدی وابسته است. نخستین عامل، جلوگیری و تفکر است. هیجان از جنس احساس است و وجود انسان دو بعد دارد؛ بعد روحی و بعد دیگر تفکر و عقل. تفکر از سوی دیگر دارد. وجود ما به گونه‌ای طراحی شده که برای حرکت در مسیر درست، باید راه عقل را دنبال کنیم و عقل بر هیجان و احساس حاکم شود. والدین اگر در خانه تفکر را حاکم کنند، ناخودآگاه مشاهده می‌کنند که هیجانات جوانان کنترل‌شده و سازنده‌تر بروز پیدا می‌کنند.

عامل دوم، آموزش و توضیح روش‌های کنترل هیجان است. این روش‌ها باید به جوان آموزش داد. مثلاً برای کنترل خشم باید سه گام برداشته شود.

۱- فاصله گرفتن از موقعیت عصبانیت در لحظه خشم؛ با آموزش این روش به جوانان، می‌توان آنها را هدایت کرد تا هنگام عصبانیت، ابتدا از موقعیت فاصله بگیرند و آرامش نسبی پیدا کنند.

۲- استفاده از تکنیک‌های آرام‌بخش: این تکنیک‌ها شامل تنفس عمیق، پیاده‌روی یا شرایطی را ندارد، به‌جای او فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و حتی انتخاب لباس، مدرسه، رشته تحصیلی، شغل و دوستان را خودشان انجام می‌دهند و در هر دو راهی نظر خود را تحمیل می‌کنند؛ غافل از اینکه این فرد باید مسئول شود و روی پای خود بایستد. باید به او فرصت انتخاب داد و اگر دچار خطا شد، در فضایی گفت‌وگومحور برایش تبیین کرد، زیرا با اجبار انسان ساخته نمی‌شود، بلکه باید با تجربه و گفتوگو رفتارها را بفهمد.

عنصر لازم برای هویت‌یابی، تفکر است. مهم‌ترین راه تقویت تفکر، طرح سؤال و گفت‌وگو درباره موضوعات مختلف است. جوان امروز سرشار از سؤال است و نیاز به کنار فضای مجازی بیشتر نداشته‌ها دارد. برای مثال اگر بگوید «دوران قبل از امروز بهتر بود چون ارزانی بود»، باید همراه او این گفته را به یک مسئله تبدیل و قدم‌به‌قدم آن را بررسی کرد. این مسیر باعث می‌شود که در آینده، در فضای مجازی هر محتوایی نتواند ذهن فرزند ما را تحت تأثیر قرار دهد. زیرا او یاد گرفته است سؤال را پخته و عقلانی تحلیل کند.

نسل جوان الان با سطوح بالایی از هیجان و انرژی همراه است. به نظر شما چگونه می‌توان این هیجان را به شکلی سازنده هدایت کرد و از تبدیل آن به بی‌قراری و ناامیدی جلوگیری کرد؟ چه مهارت‌هایی برای مدیریت هیجان در این نسل ضروری است؟

پاید به جوانان کمک کرد تا به آرمان‌های‌شان نزدیک شوند. اگر جوانی دوست دارد موفق باشد، باید توانمند شود. در دوره موفق ساختن است که بال و پر جوانان قویی شود، بلکه با واقع‌بینی، امید و حمایت، مسیر درست رسیدن به اهداف به آنها نشان داده شود

چرا فضای مجازی جوانان را بی‌چارچوب می‌کند؟ مقایسه‌های مجازی چگونه جوانان را به بن‌بست می‌رساند؟ چرا تحمیل ارزش‌ها جوانان را پس می‌زند؟ چگونه انرژی جوانان به ناامیدی تبدیل می‌شود؟ چرا جوان امروز زود ناامید می‌شود؟